

جای خالی یک جنبش سراسری

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

از دست آوردهای شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و ظهور ضدانقلابی بنام جمهوری اسلامی، یکی هم بلوغ سیاسی اپوزیسیون مترقی و دموکرات ایرانی بود. اینکه دوران جنبش های همه خلقی و به نوعی "همه با هم" ارتجاعی بسر رسیده و عصر تحزب طبقاتی در حتی جوامع دنیای جنوب آغاز شده است. که اگر توان مداند اقتصادی خود را به راحتی در احزاب سیاسی متشکل مینمایند، پس زحمتکشان هم بی تردید محتاج حزب طبقاتی خود هستند که تشکل ابتدای راه مبارز سیاسی است. رسیدن به درک طبقاتی در فعالیت سیاسی هم اکنون موجود است و جمهوری اسلامی با ترور و سرکوب مقابل این خواست عمومی ایستاده است. جبهه مردم زحمتکش و بویژه نسل جوان به این نتیجه رسیده که چنانچه جمهوری اسلامی با کودتا و نیروی خارجی یا که غیر مردمی سرنگون شود، اما که این بورژوازی نئولیبرال و نوکران طرح جهانی گرایي و نوکران ایرانی هستند که به دلیل تشکل حاضر و آماده و وابستگی بین المللی، میوه چین خواهد بود که یعنی آغاز جمهوری اسلامی ۲. که از دست آوردهای شکست ایرانیان در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ یکی هم درک ضرورت تشکل سیاسی است. این نوع رویکرد به تشکلات و تحزب سیاسی جامعه را دارای نمایندگان سیاسی شفاف میکند. دیگر بورژوازا و نوجه های خردپای آنها در صفوف تشکلات کارگری جولان نمیدهند و تئوری باقی نمیکند. که ضربات خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر جهانی، کمتر از خطر و خسارت خود بورژوازا نبوده است. با تفکیک طبقاتی در نمایندگی سیاسی طبقات اجتماعی، جامعه بی شک میوه حضور موسسات مدنی، صنفی، سیاسی و یک فضای تعامل و تکثر اجتماعی میشود. در آن صورت است که ما تازه به پله های نخستین یک برنامه توسعه و دموکراتیک وارد میشویم. گویی هیچ چراغ جادویی و معجزه ای در کارکرد اجتماعات انسانی موجود نیست و راه سعادت نسبی مردمان از مسیری میگذرد که دیگران نیز امتحان کرده اند. نه میشود مرحله ای را دور زد و نه امکان پیچاندن بورژوازی جهانی و گول زدن! همدست های وطنی آنان است.

پیش از این، عقیده بخشی از چپ بر این بود که در مرحله دموکراتیک و انقلابی به همین نام، انقلابیون که نمایندگی تام و تمام طبقه کارگر خود را نیز یدک میکشند با بخشی از بورژوازی (بنام لیبرال) همدست میشوند تا رژیم را سرنگون و سپس در مرحله ای و به موقع سرهمان بخشی از بورژوازی یا خرده بورژوازی حامی آنان را زیر آب کرده و به ساختمان سوسیالیسم وارد میشوند! این نوع نظریه پردازی که اساس سیاست های کمینترن برای ملل شرق و در راستای انقلابات راهی بخش ملی (همکاری کمونیستها با لیبرال ها) به رهبران جنبش های ممالک عقب مانده دیکته شد (توصیه اکید لنین به Roy رهبر کمونیستهای هند برای همراهی با گاندی و جنبش او) و دیرتر سیاست اصلی مائو، رهبر انقلاب چین بود، در قرن ۲۰ میلادی اما که، بطلان خود را ثابت نمود و نظریه "راه رشد غیر سرمایه داری" دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای امثال کشورهایی چون ایران، فاجعه بار بود و از آن، اتحاد و کارسازی برای آیت اله خمینی و جنبش تروریستی او حاصل شد! اکنون و در قرن ۲۱ میلادی و بیش از سه دهه که از شکست انقلاب ضد استبدادی مردم ایران و پیروزی ضدانقلاب اسلامی میگذرد، رسیدن به اندیشه طبقاتی، گامی است عظیم روبه جلو. آنچه که از سوی رهبرانی چون لنین

و مائو توصیه میشد، اگرچه برای آنها میوه داد ولی گویی آن جوامع هم بالاخره تسلیم همان بورژواهای لیبرال و توصیه شده آنها شدند که پس از هفت دهه، قلعه انقلاب مردم روسیه را مجددا و به اجبار، به مناسبات سرمایه داری گشودند.

امروزه درک طبقاتی از مبارزه سیاسی، امری انقلابی و اندیشه ای آینده دار جلوه میکند. در این راستا، نمونه هایی پیش روی ما هستند. یکی از آنها E.Z.L.N یا جبهه زاپاتیست های مکزیک است که ۲۲ سال از خروش آنها میگذرد. در ژانویه ۱۹۹۴ و پس از وقوع قحطی سراسری در جنوب کشور مکزیک، هزاران تن از مردم بومی منطقه چیپا دست به شورش زدند. این شورش میتوانست با اعزام نیروهای نظامی سرمایه داری حاکم سرکوب شود ولی نشد! سازماندهی دهه ها میوه داد و مرکزیت سیاسی جنبشی بنام زاپاتیست ها به موقع خروش مردم گرسنه، سازماندهی حرکت را در دست گرفت. با تشکیل جناح و بال سیاسی جنبش، گفتگوها در سطح ملی و بین المللی آغاز شد. فرماندهی سیاسی زاپاتیست ها که شامل دو استاد دانشگاه میشد (از جمله معاون و فرمانده marcus) سریعاً ایده شورایی بودن کار و رهبری را به میان کشید و طی دو دهه گذشته، جنبش توسط شوراهای منطقه ای اداره میشود. بود و نبود جانشین فرمانده مارکوس کوچکترین تاثیری در روند پیش برد کارها ندارد. آنها خود را با راهپیمایی دلیرانه خود و به مرکز در ذهن همگان تثبیت نمودند. اکنون آنها باز هم بنام جنبش زاپاتیستها شناخته میشوند. هم گرایی گروه های چپ در مکزیک امری تاریخی است ولی اکنون جنبش از بورژواهای مخالف دولت مرکزی و برخی مخالف سلطه امریکا میخواهد که خود را در احزاب سیاسی متشکل کنند و چنانچه به همکاری های احتیاج شد، آنها در یک رابطه میان طبقاتی قدم پیش گذارند. که جنبش زاپاتیست ها اکنون به درجه ای از رشد و بلوغ رسیده که تنها مرجع رسیدگی کننده، حتی به موارد نقض حقوق شهروندی در پاره ای موارد توطئه های دولت مرکزی مکزیک است، و زاپاتیست ها مرجع عدالت خواهی شده اند.

روز ۲۶ سپتامبر سال گذشته، نیروهای نظامی و مزدوران شبه نظامی شهر Iguala در مکزیک، اتوبوس های دانشجویان معترض را محاصره نمود و به گلوله بستند. ۶ دانشجو در جاکشته شدند و ۲۲ نفر هم زخمی بدست جلادان اسیر شدند. در این میان، ۴۳ دانشجوی باقیمانده را سربازان و مزدوران لباس شخصی ربودند که تاکنون اثر و خبری از آنها نیست. گفته میشود که همگی را شبانه گلوله باران کرده و در گوری دسته جمعی دفن کرده اند. جنبش زاپاتیست ها مشغول تحقیق است. هفته گذشته هم زاپاتیست ها همایشی ترتیب دادند و خانواده ۴۳ دانشجوی مذکور حضور یافتند. در سخنرانی هایی که انعکاس جهانی به خود گرفت آنان رژیم حاکم را که اسباب دست باندهای تبهکار شده اند نشانه گرفتند و اعلام داشتند تا مناسبات سرمایه داری در مکزیک برقرار است و همسایه ای چون امپراطوری ایالات متحده امریکا مشغول دست کاری در انتخابات و به نوعی فضا سازی برای باندهای تبهکار است، این کشتار و حوادث مشابه ادامه خواهد داشت. که زاپاتیست ها اکنون میروند تا خود را به مثابه یک جنبش ملی و سراسری سازمان دهند. در ابتدای این مسیر طولانی، آنان شدیداً علیه تفکر "همه باهم" مبارزه میکنند و خواهان تحزب طبقاتی و تشکیلات خود هستند. در این راه هرچه حزب کمونیستی سنتی مکزیک که خانه اشرافیت کارگری آن کشور بوده، آب میروند و تشکیلاتش کم رنگ میشود، اما که جنبش زاپاتیست ها با برنامه دراز مدت خود گسترش میابد. آنان از هیچ آغاز کردند ولی در جریان عمل انقلابی و کار متشکل و سازماندهی پایه اجتماعی خود، درس آموزی نمودند. اشتباهات را به نقاط قوت خود تبدیل نمودند و اکنون به مثابه دولت زحمتکشان

مردم جنوب مکزیک ، دارای بازوی نظامی و تشکیلات سیاسی هستند. ارتش سمبولیک دارند و برای مدیریت بعدی کشور تمرین میکنند. برای روزی که مردم مکزیک دیگر وضع موجود را نخواهند و حکومت هم عاجز از ادامه راه شود. که زاپاتیستها اکیدا مدرن و طبقاتی و ربطی به اندیشه و تشکیلاتی چون راه درخشان پرو ندارند.

گویی نسخه دیگری برای دنیای جنوب متصور نیست. تنها عمل انقلابی و سازماندهی نیروی کار در محل زندگی و کار آنها میتواند ، صحت یا درستی و نادرستی نظرات ما را آشکار نماید. هر نوع ائتلاف یا اتحاد سیاسی هم تنها میتواند در میان جنبش خود به خودی مردم و رهبری انقلابی آن به نتیجه برسد. که صدای بی صدایان ماندن مسئولیت ما است ، اما که باید حدود و وظائف و مسئولیت های ما روشن شود. تلاش در پالایش اندیشه سیاسی نیز کاری است بزرگ. هم اکنون مسئولیت عظیمی روی دوش انقلابیون قرار دارد. رژیم و نوکران آن مشغول جعل تاریخ و حمله به چپ در تمامی مواضع نظری آن است. فصل مشترک بین انقلابیون داخل و خارج از کشور در همینجاست. مبارزه علیه ماشین دروغ زنی و توهم پراکنی رژیم. و این کاری است بس بزرگ. مسئولیت پالایش نظری و تئوری تحولات جامعه پس دست یابی به نقشه راه این تغییر بنیادی اقتصاد و اجتماع از عهده روشنفکران طبقه کارگر بر میآید. همکاری دوسویه روشنفکران انقلابی و توده مبارزین طبقه درون و برون کشور و مقابله آنها علیه ماشین جعل و تحریفات رژیم ، اما که ما را میبرد به تراسوم از تزه های یازده گانه مارکس درباره فونرباخ. که آموزش دهندگان چگونه آموزش میبینند؟ کدام ارگان ناظرکار ناظرین (روشنفکران) است. گویی پاسخ همان عمل انقلابی و دخالت گیری مادر جریان مبارزه همه جانبه علیه مناسبات پوسیده کنونی است. که همین مبارزه مستمر در چهارچوب تئوری کارا ، روشن و همه گیر ، خود نظاره گرکار انقلابیون و باصطلاح ناظرین است. که عمل انقلابی ابتدا خود انقلابیون را تغییر میدهد که فراگیرند چگونه جامعه را تغییر دهند.

